**جلسه 68**

**سه‌شنبه - 26/11/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به روایات مربوط به وقت نماز مغرب بود که دو طائفه از روایات با هم تعارض کردند. طائفه اولی دال بر این بود که وقت نماز مغرب از استتار قرص است. طائفه ثانیه مفادش این بود که وقت نماز مغرب از زوال حمره مشرقیه است.

**خلاصه کلام محقق همدانی: روایات استتار قرص اگر قابل حمل بر زوال نباشد، بر تقیه حمل‌ می‌شود**

مرحوم محقق همدانی فرمود طائفه ثانیه مقدم است و طائفه اولی اساسا مقتضی حجیت هم ندارد. چون آنچه که قابل حمل است بر این‌که مراد از استتار شمس و غروب شمس یک مرتبه‌ای است از غروب شمس که حمره مشرقیه هم از بین برود، ‌ما این گونه توجیه می‌کنیم و روایات طائفه ثانیه را مفسر عنوان غروب الشمس قرار می‌دهیم. و اما آنچه قابل حمل نیست بر زوال حمره مثل روایتی که می‌گفت سقط القرص، غاب کرسیها و یا روایاتی که می‌گفت شعاع خورشید بود، دیدیم امام نماز مغرب می‌خواند، ‌این‌ها را ما حمل بر تقیه می‌کنیم، یعنی اساسا اصالة الجد در این‌ها جاری نیست. چون با وجود جو تقیه اصالة الجد جاری نمی‌شود و لو معارضی هم وجود نداشته باشد.

**خلاصه کلام محقق خوئی:‌ روایاتی که صحت سند و دلالت دارند، مفادشان ذهاب حمره‌ای است که مقارن با استتار باشد**

مرحوم آقای خوئی بر عکس کرد. فرمود طائفه اولی مقدم است، طائفه ثانیه یا برخی ضعیف السند است و برخی باطل المضمون است علاوه بر ضعف سند مثل مرسله ابن ابی عمیر، ‌برخی دیگر هم ممکن است مراد از ذهاب حمره در آن، آن ذهاب حمره‌ای باشد که مقارن با استتار قرص رخ می‌دهد.

**جواب: ظاهر روایات، ذهاب حمره به نحو کامل است**

که ما عرض کردیم این مطلب فی الجملة درست است که آن حمره‌ای که قبل از غروب آفتاب دیده می‌شود هنگام غروب آفتاب از بین رفته و لکن باز حمره‌ای بالاتر از آن تشکیل شده، بدون هیچ گونه فاصله زمانی، آن حمره سابقه بر استتار قرص عملا تمام می‌شود ولی هم زمان با تمام شدن آن یک حمره‌ای بالاتر از آن شکل می‌گیرد و ظاهر عرفی ذهاب حمره از مشرق این است که آن حمره هم از بین برود. این ظاهر این روایات است بلکه شاید صریح صحیحه عبدالله بن وضاح باشد.

[سؤال: ... جواب:] بلااشکال قبل از غروب آفتاب یک حمره‌ای هست اما نه در مشرق حقیقی؛‌ با فاصله‌ای حدودا چهل درجه از مشرق حقیقی. ... مشرق حقیقی گفتیم نیست ولی در مشرق مسامحی، ‌یعنی با فاصله حدودا چهل درجه از مشرق حقیقی، ابتداء افق یک حالت تاریکی کم‌ رنگ هست که شبیه ابر آبی می‌ماند، ‌یک خط باریکه‌ای هست از سیاهی کم رنگ که به آبی رنگ بیشتر نزدیک است، ‌بالاتر از آن قبل از استتار قرص یک حمره‌ای هست که شیئا فشیئا این حمره از طرف مشرق و از زیر جمع می‌شود، ‌کم می‌شود اما نابود نمی‌شود، نزدیکی‌های استتار قرص حمره بالا آمده، ‌انسان ابتداء فکر می‌کند حمره دارد از بین می‌رود اما نزدیکی‌های استتار قرص که می‌شود می‌بیند حمره بالا آمده و آن حمره، ‌حمره مشرقیه است، ‌ذهبت الحمرة عرفا یعنی ذهاب حمره بطور مطلق از جانب مشرق عرفی. و این خلاف فرمایش آقای خوئی است.

راجع به صحیحه عبدالله بن وضاح هم که آقای خوئی حمل بر احتیاط در شبهه موضوعیه کرد که ما جواب دادیم.

**بررسی روایت جارود**

یک روایتی هست مناسب بود آقای خوئی مطرح کند. روایت جارود: قال لی ابوعبدالله علیه السلام یا جارود! ینصحون فلایقبلون و اذا سمعوا بشیء نادوا به او حُدثوا بشیء اضاعوه قلت لهم مسوا بالمغرب قلیلا فترکوها حتی اذا اشتبک النجوم فانا الان اصلیها اذا سقط القرص.

**مشهور: صدر روایت قرینه است بر تقیه بودن ذیل**

این روایت گفته می‌شود که موافق با نظر مشهور است. امام می‌فرماید من به اصحاب گفتم مسوا بالمغرب قلیلا، امر کردم که نماز مغرب را مقداری از شب تاخیر بیندازید ولی برخی از اصحاب آنقدر تاخیر انداختند تا ذهاب حمره مغربیه شد، خطابیه این کار را کردند، فانا الان اصلیها اذا سقط القرص، من الان دیگر هنگام سقوط قرص نماز مغرب می‌خوانم. گفته می‌شود که این صدر قرینه است بر این‌که این ذیل تقیه است. چون حدثوا بشیء اضاعوه‌، ‌سخنی که به مردم می‌گویند این‌ها تقیه را مراعات نمی‌کنند، فاش می‌کنند سخنان من را، من مجبور می‌شوم عملا از سخن خودم رفع ید بکنم و بخاطر تقیه نماز مغربم را هنگام غروب آ‌فتاب بخوانم. گفته می‌شود که این ذیل قرینه است بر این‌که امام تقیتا نماز مغرب را هنگام غروب آفتاب می‌خواند. چون فانا الان یعنی بعد از این‌که حدثوا بشیء اضاعوه سخنی گفتم که موافق با تقیه نبود، این‌ها پخش کردند میان مردم، سمعوا بشیء نادوا به، سخنی را از من شنیدند عملی کردند، یعنی خلاف کتمان سر عمل کردند، یعنی سخنم خلاف تقیه بود که می‌گفتم مسوا بالمغرب قلیلا، حالا کاری کردند، عامه حساس شدند به ما، من مجبورم نماز مغرب را هنگام غروب آفتاب بخوانم. که این را دلیل گرفتند بر زوال حمره مشرقیه.

**جواب: علاوه بر اشکال سندی، امام در مقام بیان نیست و لذا قابل حمل بر استحباب یا احتیاط است**

خب این هم مناسب است جواب بدهیم. جوابش این است که ممکن است امام از باب استحباب این امر را کردند، ‌از باب احتیاط این امر را کردند، ‌چون در مقام بیان که نیستند حضرت طبق این نقل که امرم امر وجوبی بود یا امر استحبابی. قلت لهم مسوا بالمغرب قلیلا اما قرینه بود بر این‌که این امر امر استحبابی بود یا امر وجوبی؟ در مقام بیان این جهت نیست.

[سؤال: ... جواب:] حضرت نقل می‌کنند به اصحاب این‌جور گفتیم. بحث در مطلب دیگری است نه این‌که شما هم همان کار را بکنید تا بگویید این ظهور دارد در وجوب. یک نقل تاریخی است که امام می‌فرماید من به اصحاب گفتم مسوا بالمغرب قلیلا. ... شاید اگر زراره نقل می‌کرد قرائنی بود در نقل زراره که دلیل بر استحباب یا احتیاط بود. امام در مقام بیان نیست. می‌فرمایند من به مردم این‌جور گفتم، مردم رفتند تا ذهاب حمره مغربیه نمازشان را تاخیر انداختند. ... اگر زراره هم در مقام بیان نبود که جمیع خصوصیات روایت را نقل کند، روایت می‌شد مجمل. ... بله، حالا البته ظاهر اذا سمعوا بشیء نادوا به او حدثوا بشیء اضاعوه، این عبارت ظاهرش یعنی حرفی می‌زنند خلاف تقیه است، یعنی سخنانی را پخش می‌کنند که خلاف تقیه است و لکن از جهت دیگر منشأ سوء استفاده خطابیه هم می‌شود. ... البته دیگه روایت ظهور در قول به سقوط قرص هم که ندارد که. فوقش ظهور ندارد در اعتبار زوال حمره مشرقیه اما ظهور در ذهاب قرص ندارد، شاید امام از باب تقیه، انا الان، در یک فتره‌ای از باب این‌که دفع شبهه بشود، ‌نمازشان را هنگام سقوط قرص می‌خواندند. ... مسوا بالمغرب قلیلا مخالف تقیه بود اما فاش نکرده بودند این مطلب را، وقتی فاش کردند و منشأ حساسیت شد، ‌برای مبارزه با این حساسیت امام مجبور شدند طبق این توجیه ما نماز مغرب را هنگام سقوط قرص بخوانند. خطابیه با افراط خودشان حساسیت را زیاد کردند.

و مهم این است که سند این روایت ضعیف است. این روایت جارود مشتمل بر مجهول است و سند، ‌ضعیف است.

این راجع به کلام مرحوم آقای خوئی.

ما تا حالا دو طائفه از روایات را نقل کردیم، دلالت هر دو طائفه را قبول کردیم، دلالت طائفه اولی، ‌مخصوصا آن روایاتی که مثل روایت اسماعیل بن فضل هاشمی که می‌گفت کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی المغرب حین یغیب الشمس حیث یغیب حاجبها، دلالتش بر این‌که استتار قرص کافی است و طائفه ثانیه هم دلالتش بر این‌که زوال حمره مشرقیه لازم است، ما دلالت هر دو دسته از روایات را فعلا پذیرفتیم.

اما قبل از این‌که جمع‌بندی کنیم کلمات بزرگان را نقل داریم می‌کنیم. رسیدیم به کلام سوم که کلام مرحوم آقای بروجردی است.

**کلام مرحوم بروجردی در توضیح روایت برید بن معاویة: مراد از غرب زمین، مناطقی است که کرویت زمین مانع دید نیست**

مرحوم آقای بروجردی قول مشهور را انتخاب کرده. خوب دقت کنید!. فرموده است ظاهر روایت برید بن معاویه در طائفه ثانیه که می‌گفت اذا غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی المشرق فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها، ایشان فرموده می‌دانید یعنی چه؟ این روایت ظاهر در این است که با این‌که زمین کروی است اما یک مناطقی است اطراف ما که عرفا با ما هم سطح هستند، ‌شما دریا که بروید، با فاصله که نگاه می‌کنید می‌بینید یک کشتی از دور از غرب دارد می‌آید یا از شرق دارد می‌آید، یعنی به حدی رسیده است که کرویت زمین مانع دید نیست، اما زیاد که دور می‌شود این کشتی، حتی با چشم مسلح هم دیگر نمی‌توانید این کشتی را ببینید. چرا؟‌ برای این‌که از زوایه دید شما غائب شده، بخاطر کرویت زمین، دیگر هم افق با شما نیست. اما تا یک مقداری جلوتر هم‌افق با شماست، می‌توانید حتی چشم‌تان هم اگر خوب نمی‌بیند با دوربین‌های قوی آن کشتی را ببینید. ‌آن کشتی را که شما می‌بینید، غرب شما حساب می‌شود، ‌غرب شما از آن مکانی که عرفا هم‌سطح با مکان شما است. روایت برید بن معاویه می‌گوید مراد از استتار قرص، ‌غروب شمس این است که خورشید از آن کشتی هم که در جایی قرار گرفته است که قابل دید شما است، ‌از آن کشتی هم غروب بکند. اذا غابت الحمرة من هذا الجانب، ‌وقتی حمره مشرقیه را شما نمی‌بینید این معنایش این است که این خورشید نه تنها از افق شما غائب شده است بلکه از افق غرب شما هم غائب شده است.

[سؤال: ... جواب:] ‌شرق الارض خود شما، ‌نسبت به آن کشتی، غرب الارض حساب کنید کشتی را، ‌شما می‌شوید شرق او یا مهم نیست قبل از شما هم، ‌شرق شما هم که واضح‌تر است خورشید از شرق غائب شده است اما هنوز از غرب شما قبل از زوال حمره مشرقیه غائب نشده است. اگر زنگ بزنید به آن ناخدای کشتی، ‌بگویید برادر! آیا خورشید را می‌بینی؟ می‌گوید بله می‌بینم. اما یک لحظه می‌گوید دیگر خورشید را نمی‌بینم. شما نگاه می‌کنید بالای سرتان می‌بینید غابت الحمرة من شرق الارض، غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی المشرق. این ملازم است با غروب خورشید من شرق الارض و غربها. غرب یعنی آن غربی که متساوی السطح هست عرفا با منطقه شما. اما شما نماز مغرب‌تان را می‌خوانید، خود آن ناخدای کشتی، خودش یک غرب دیگر دارد، او باید زنگ بزند به یک کشتی دیگر که در غرب است به او بگوید برادر! هر وقت خورشید از چشم تو ناپدید شد به من گزارش بده که نماز مغرب بخوانم و هلم جرا. روایت این را می‌گوید.

بعضی از تلامذه ایشان در تعلیقه عروه در تایید این فرمایش آقای بروجردی فرمودند ممکن است آن روایت که می‌گفت مسوا بالمغرب قلیلا فان الشمس تغیب من عندکم قبل ان تغیب من عندنا، همین را ممکن است بگوید. یعنی ما در غرب شما واقع شده‌ایم، الشمس تغیب من عندکم که در شرق ما هستید قبل ان تغیب من عندنا، ‌موقعی شما نماز بخوانید که غابت الشمس من عندنا که در غرب شما هستیم اما خود ما چطور؟ نه. خود ما هم صبر می‌کنیم تا خورشید در شهری که در غرب ما هست غروب کند. مسوا بالمغرب قلیلا فان الشمس تغیب من عندکم که در یک مکان شرقی هستید، در یک شهری هستید که در شرق ما است، ‌قبل ان تغیب من عندنا.

این‌جور جمع کردند بین روایات.

در تقریرات مرحوم آقای بروجردی هست، ‌فرمودند این‌که در کلمات بعض اعلام آمده که مراد از ذهاب حمره از مشرق ذهاب حمره از مشرق حقیقی است که مقارن با استتار قرص رخ می‌دهد این خلاف ظاهر است. شبیه همین فرمایش آقای خوئی را مثل این‌که کس دیگری هم گفته بوده. آدرس که می‌دهند به مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری آدرس دادند در این تقریرات مرحوم آقای بروجردی با تقریرات مختلف. ولی آقای حائری که این‌جور نمی‌گوید. آقای حائری مثل مشهور سخن می‌گوید و مطالب ایشان را نقل خواهیم کرد. حالا یک قائلی بوده است. ایشان می‌گوید این خلاف ظاهر است. [ظاهر] ذهبت الحمرة این است که حمره بطور کامل از شرق زائل بشود.

**جواب اول: برخی روایات کالنص است در کفایت استتار قرص**

این فرمایش آقای بروجردی به نظر ناتمام می‌آید.

اولا: آن روایت اسماعیل بن فضل هاشمی که می‌گفت حیث یغیب حاجبها این عرفا کالنص است در این‌که کافی است ناپدید شدن ابروی خورشید. یعنی آن کمانه خورشید، همان محیط خورشید، کمانه بالایش می‌شود حاجب شمس. چون هنگام غروب ما آن قرص خورشید را می‌بینیم، ‌اطرافش تیره است، آن خط خورشید بالای سر خورشید می‌شود حاجب. یعنی تا او غائب شد نماز مغرب را می‌خواند پیغمبر. خب این را حمل کنیم بر زوال حمره مشرقیه؟ این عرفی است؟‌ قطعا عرفی نیست.

**جواب دوم: فاصله بین غروب آفتاب و زوال در شهرهای شرقی به مراتب بیشتر است از فاصله غروب آفتاب بین شهرهای شرقی و غربی**

ثانیا: جناب آقای بروجردی! فرمایش شما از نظر علمی هم مشکل دارد. فرق فاصله بین غروب آفتاب و زوال حمره مشرقیه حدودا یک ربع است، ‌شما بزنید این تقویم را ببینید کدام شهر غربی ما که با ما در درجه دوری از خط استواء با ما مساوی است. ما حدودا سی و سه درجه و اندی هستیم. حساب کنید مثلا کرمانشاه. او هم در خط استواء‌ با ما دقیقا از حیث درجه و آن ریز درجه، ‌دقائق درجه با ما مساوی باشد، می‌بینید فاصله غروب آفتاب ما قطعا یک ربع نیست. بعضی از شهرهای غربی ما‌.

[سؤال: ... جواب:] کرمانشاه بیشتر نیست. حالا گیر ندهید به این مثال‌ها.

ولی قطعا هم کروی بودن زمین مانع دید است. از اینجا تا کرمانشاه این زمین کرویتش اگر مانع دید نیست پس چه جوری است که آفتاب برای ما غروب می‌کند ولی برای آن‌ها هنوز غروب نکرده؟ چند درجه بالای افق است. یک ربع قبل از غروب آفتاب می‌دانید آفتاب چقدر بالا است؟ یک ربع قبل از غروب آفتاب، دقت کنید! چقدر آفتاب با انتهای افق فاصله دارد؟ شما وقتی آفتاب غروب می‌کند می‌رود زیر افق شما، یک ربع قبل از غروب آفتاب کرمانشاه مثلا هست، ‌چقدر آفتاب بالا است، ‌این نشانه کرویت زمین است، ‌آن وقت می‌توانیم بگوییم ما با آنجا تساوی سطح داریم؟ تساوی سطح به این معنا که اگر دوربین قوی می‌گذاشتیم، ‌هیچ مانعی نبود، ‌مثل دریا، ما می‌توانستیم کشتی را در آنجا ببینیم؟ قطعا این‌طور نیست. اگر این‌طور است پس چرا خورشید را نمی‌توانیم ببینیم بعد از غروب آفتاب خودمان در حالی که غروب آفتاب آن شهر غربی هنوز نشده است‌، یک ربع فاصله است.

قطعا ملازمه نیست بین آنچه که ایشان فرموده که زوال حمره مشرقیه که یک ربع بعد از غروب آفتاب ما رخ می‌دهد با استتار قرص خورشید از یک شهر غربی که با شهر ما تساوی سطح دارد عرفا، یعنی کرویت زمین مانع دید بین شهر ما و شهر غربی نباشد. قطعا این‌طور نیست.

[سؤال: ... جواب:] یکسان بودن درجه نسبت به خط استواء؟ نه، این ربطی به تساوی سطح ندارد. تساوی سطح مربوط به خط طول زمین است؛ خط نصف النهار. ‌یعنی با همان شهری که در دوری از خط استواء با هم مشترکیم‌، درجه ما به خط استواء سی و سه درجه و اندی هست، ‌کرمانشاه هم فرض کنید همان مقدار از خط استواء دور است نه کمتر نه بیشتر. این را برای این می‌گویم که نزدیکی به خط استواء‌ و دوری از خط استواء مؤثر است در این‌که شب زودتر برسد یا دیرتر برسد و لذا خط استواء خودمان را با این شهر غربی مساوی قرار می‌دهیم که فقط اختلاف و فاصله بین غروب آفتاب در شهر ما با غروب آفتاب در شهر غربی ناشی است از حرکت زمین و کرویت زمین نه چیز دیگر.

[سؤال: ... جواب:] ما قطعا فاصله بین غروب آفتاب در شهر خودمان با زوال حمره مشرقیه که حدودا یک ربع الی بیست دقیقه است، در تابستان بیست دقیقه، ‌در وضع فعلی حدودا یک ربع، قطعا بیشتر است از آن فاصله غروب آفتاب بین شهر خودمان و آن کشتی فرضی که در یک جایی هست در غرب ما که اگر دوربین قوی بگذاریم آن کشتی را می‌بینیم. قطعا بیشتر است. برای این‌که درجات طول نهار را خود زمین‌شناس‌ها اندازه‌گیری کردند، گفتند هر درجه حدودا صد کیلومتر است. این‌جور در ذهنم هست. درجات را به لحاظ خط زمان ‌(طول) حساب می‌کنیم. تحقیق بکنید!‌ اگر ما اشتباه می‌کردیم بعدا مطرح کنید. قطعا فاصله ما کمتر است با آن کشتی فرضی، آن کشتی فرضی که می‌گوید من تا چند لحظه قبل که وارد نزدیکی‌های شهر شما بشوم، ‌قابل دید نبودم بخاطر کرویت زمین، ‌حالا دیگه قابل دید شدم، ‌کرویت زمین مانع از این نیست که شما من را ببینید. اگر نمی‌بینید چون چشم‌تان ضعیف است، چون دوربین قوی ندارید و الا شکسته شدن خط کروی مانع دید شما نسبت به این کشتی فرضی نیست. معنای تساوی سطح این است. واقعا آن کشتی فرضی به جایی برسد که تساوی سطح با ما داشته باشد خیلی باید نزدیک ما باشد. فاصله غروب آفتاب در مکان ما با غروب آفتاب در آن کشتی قطعا کمتر از یک ربع است. شما می‌گویید زنگ بزنید به آن ناخدای کشتی؟! آقا! ما با دستگاه‌های پیشرفته شما را می‌بینیم در دریا که هیچ مانعی جلوی ما نیست، تازگی هم می‌بینیم، ‌شما در حال حرکتید، ‌چند لحظه‌ای است که شما را می‌بینیم، قبلش نمی‌دیدیم، آیا شما آفتاب غروب کرده برای‌تان؟‌ اولش می‌گوید نه هنوز آفتاب غروب نکرده، ‌اینقدر حرف می‌زنیم و پرحرفی می‌کنیم می‌گوید الان دیگه آفتاب غروب کرد، آفتاب ما هم غروب کرد. آقای بروجردی می‌گویند خب الحمدلله! شما اینجا صدق می‌کند اذا غابت الحمرة من هذا الجانب فقد غابت الشمس من شرق الارض که شما هستید، و غربها، غربها یعنی آن مکانی که متساوی السطح است با شما. قطعا این‌طور نیست. قطعا زوال حمره مشرقیه تاخیرش بیشتر است. و این را هم می‌توانید تجربه کنید، می‌توانید سؤال کنید.

خب این راجع به فرمایش آقای بروجردی که به نظر ما این توجیه درست نبود و حل مشکل تعارض نتوانست بکند.

[سؤال: ... جواب:] توجیه ما از غابت الشمس من شرق الارض و غربها همان توجیهی است که بعد در کلام آقای حائری هم خواهد آمد که می‌گوید غابت الشمس من شرق الارض و غربها یعنی از غرب، خورشید غائب شده، غرب شما، بگذارید اثر خورشید از شرق هم غائب بشود. این خلاف فرمایش آقای بروجردی است ها!. آقای بروجردی می‌گویند خورشید از شرق غائب شده است بگذارید از آن غرب، از آن کشتی فرضی که آخرین نقطه در غربی است که متساوی السطح است است با شما، بگذارید خورشید از آن کشتی هم که در غرب شما است غائب بشود، تا شما نماز مغرب بخوانید و آن، ‌هنگام زوال حمره مشرقیه شما است. ما می‌گوییم نه برعکس. خورشید از غرب زمین غائب شده، چون نمی‌بینیم، ‌بگذارید خورشید از شرق زمین هم آثارش پنهانش بشود، آن شعاعی که در مشرق شما ایجاد می‌کند او هم از بین برود تا دیگر با خیال راحت بگوییم اینقدر خورشید دور شده است از افق ما که از نظر شارع هم صدق کند غابت الشمس من شرق الارض و غربها و لو عرف غروب شمس را زودتر از این می‌داند. این توجیه ما بود.

[سؤال: ... جواب:] قطعا زودتر غروب می‌شود در آن غرب نقطه هم‌سطح ما. ... من دقیق نمی‌دانم ما چند درجه اختلاف باشد امکان دید داریم. ... شما باید حساب کنید، ‌شمال و جنوب را در نظر نگیرید، فقط از شرق به غرب، ‌از غرب به شرق که خط استواء را در نظر بگیرید، رابطه این دو شهر با خط استواء دقیقا مساوی باشد فقط فرق‌شان در خط زمان است، ‌در خطوط طول است، ‌یعنی خط نصف النهار که این‌جور حساب کنید. حالا بررسی کنید.

کلام چهارم هم کلام مرحوم آقای حائری است. کلام پنجم هم مربوط به مرحوم نائینی است. این دو کلام را هم بگوییم، چون بحث، بحث مهمی بود زمینه تفصیل در بحث داشت، ما کلمات این بزرگان را متعرض شدیم و بعد نتیجه‌گیری می‌کنیم ان‌شاءالله.

**کلام مرحوم حائری در جمع بین روایات: روایات زوال حاکم و مفسر روایات استتار است**

کلام چهارم کلام مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری است. ایشان فرموده است ما اشکال ندارد که لفظ غروب شمس را بگوییم دلیل حاکم داریم. روایات طائفه ثانیه می‌گوید غروب الشمس مراد آن معنای عرفیش نیست. مراد از غروب الشمس در کلام شارع هم پنهان شدن جرم خورشید است هم نابودی اثر خورشید است در شرق.

**جواب اول: روایات استتار مفسر است که مراد، اماریت زوال است**

بعد ایشان می‌گوید ان قلت لم لایعکس؟ بیایید بگویید روایات طائفه اولی که می‌گوید اذا غابت الشمس دخل وقت صلاة المغرب قرینه می‌شود روایت طائفه ثانیه را حمل کنیم بر حکم ظاهری بر این‌که اماره در فرض شک در سقوط قرص ذهاب حمره مشرقیه است، چون خیلی جاها مانع بود، ‌کوه بود، ‌ابر بود، ‌احراز سقوط قرص از افق مشکل بود، گفتند اماره آن ذهاب حمره مشرقیه است.

**پاسخ: اغلب روایات زوال مانع از حمل بر اماریت است**

ایشان در جواب می‌گوید اغلب این روایات طائفه ثانیه اباء دارند از حمل بر اماریت. ظاهرش این است که اذا ذهبت الحمرة من هذا الجانب، ‌فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها ظاهرش تقارن است نه اماریت ذهاب حمره.

و لذا ما روایات طائفه ثانیه را حاکم قرار می‌دهیم بر آن روایاتی که تعبیر به غروب شمس کرده.

**جواب دوم: روایات استتار به مراتب بیشتر است از روایات زوال**

و اینی هم که کسی بگوید آقا! این همه روایت راجع به این‌که غروب شمس وقت نماز مغرب است، همه این‌ها خلاف ظاهر در آن مرتکب بشویم؟ شبیه آن اشکالی که بعضی‌ها می‌کنند. می‌گویند مثلا ده تا عام داریم، یک خاص، حالا یک عام یک خاص، ‌خب می‌گوییم از این یک دانه عام خلاف عموم اراده شده، ده تا عام با یک خاص نیم‌وجبی، ده تا عام درست و حسابی را ما هی تخصیص بزنیم؟ این عرفی است؟ این اشکال در اصول مطرح شده ها! یعنی می‌گویند این جمع، ‌عرفی نیست که ده تا خلاف ظاهر را ما مرتکب بشویم بخاطر یک عمل به خاص. قوت پیدا می‌کند عموم با تکرار. اینجا هم بعضی‌ها ممکن است بگویند آقا! این همه روایت راجع به غروب شمس بدون قرینه، این‌ها را همه توجیه کنیم مراد غروب شمس است به مرتبه عالیه آن؟ این عرفی نیست.

**پاسخ: روایات زوال در مقدار مانند روایات استتار است**

ایشان جواب می‌دهد که روایات طائفه ثانیه هم زیاد است. اگر روایات طائفه اولی هم زیاد است خب روایات طائفه ثانیه هم زیاد است. ما از یک ظهور دست از ده تا ظهور برنداشتیم. فرض کنید بخاطر ده تا ظهور ما توجیه کردیم ظهور روایات طائفه اولی را.

**جواب سوم: برخی روایات کالنص است در کفایت استتار قرص**

بله، ایشان فرموده بعضی از روایات طائفه اولی قابل توجیه نیستند. سقط القرص، ‌غاب کرسیها، ‌متی یغیب قرصها قال اذا نظرت الیه فلم تره، این‌که قابل توجیه نیست که. یا صحیحه زراره که می‌گوید وقت المغرب اذا غاب القرص فان رأیته بعد ذلک و قد صلیت اعدت الصلاة. خب این‌که نمی‌سازد که بگوییم زوال حمره مشرقیه. خب زوال مشرقیه بشود که اشتباه نمی‌شود که. می‌گوید وقت المغرب اذا غاب القرص فان رأیته بعد ذلک و قد صلیت اعدت الصلاة. روایت ابان بن تغلب مگه نمی‌گفت امام صادق موقعی نماز خواند و قد کنا نری شعاع الشمس، ‌اشعه خورشید را بالای سرمان می‌دیدیم، ‌فقط خورشید غائب شده بود. یا اسماعیل بن فضل هاشمی: کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی المغرب حین تغیب الشمس حیث یغیب حاجبها. این را مگر می‌شود حمل کرد بر ذهاب حمره مشرقیه؟ تا ابروی خورشید می‌رفت زیر پیغمبر شروع می‌کرد نماز مغرب خواندن. این را حمل کنیم بر یک ربع دیرتر، موقع زوال حمره مشرقیه؟ یا روایت محمد بن یحیی خثعمی، می‌گوید پیغمبر نماز می‌خواند، نافله هم می‌خواندند دیگه مسلمان‌ها، ‌چهار رکعت نافله هم می‌خواندند، بعد می‌رفتیم حدودا نهصد متر، نصف میل، به منازل‌مان که می‌رسیدیم، می‌دیدیم جای تیرهای‌مان را که زده بودیم به دیوار. یعنی هوا روشن بود.

**پاسخ: این روایات بخاطر امارات تقیه، حمل بر تقیه می‌شود**

ایشان می‌فرماید درست است، ‌قبول دارم این روایات را من توجیه نمی‌کنم. فقط این روایات اصالة الجد در آن محکم نیست. چرا؟‌ برای امارات تقیه در آن هست. لابد یک اماره همانی است که گفت و کنا ندعوا علیه و نقول هذا من شباب اهل المدینة، یکی هم همین روایت جارود: اذا سمعوا شیئا نادوا به او حدثوا بشیء اضاعوه. بابا! اسرار ما را فاش می‌کنند این‌ها.

یکی از اصحاب خیلی بزرگوار امام صادق ظاهرا علیه السلام یک تقاضایی از حضرت داشت که مطالب را به ما بفرمایید یا متصدی امامت بشوید، قیام به امر بکنید، ‌الان جزئیات یادم نیست، امام فرمود که شما اسرار ما را فاش می‌کنید، آیا چیزی هست به شما گفته باشم به کسی نگفته باشید؟‌ عرض کرد نه. هر چی شما فرمودید من رفتم گفتم. این‌جوری بوده.

این راجع به این روایت.

بعد ایشان می‌فرماید با وجود این تصریح در این روایات بر تقیه دیگر عرف حمل می‌کند این روایات را بر اصالة الجد؟ ابدا. روایت محمد بن یحیی خثعمی را هم می‌گوید چه تنافی دارد؟ بعد از ذهاب حمره نماز مغرب را می‌خواندند، ‌نافله را هم می‌خواندند نهصد متر راه مگه چیه؟ خیلی برای‌تان سخت است نهصد متر راه از بس با ماشین رفتید این ور آن ور. نهصد متر راه می‌رفتند موضع سهام‌شان را می‌دیدند تجربه کنید! با ذهاب حمره تنافی ندارد.

و لذا ایشان می‌گوید اقوی قول مشهور است.

این هم کلام ایشان. آخرین کلام، کلام مرحوم نائینی است ان‌شاءالله روز شنبه دنبال می‌کنیم.